

برده‌داری در اسلام^۱

دکتر حاج نورعلی تابنده

برده‌داری در تاریخ بشر قبل از اسلام سابقه فراوانی دارد و کتاب‌های زیادی هم در مورد تاریخچه آن نوشته شده است.

در طی تاریخ هم می‌بینیم که چگونه برده‌ها انقلاب و شورش‌هایی کرده‌اند که از مهم‌ترین آنها یکی مربوط به اسپارتا کوس و دیگری انقلاب الهی حضرت موسی (ع) است. شورش اسپارتا کوس شکست خورد برای اینکه آنان به حقانیت مطالبات شورشی خود چندان معتقد نبودند یعنی اصل نظام بردگی را قبول داشتند، منتهی می‌گفتند چرا با ما بدرفتار می‌کنید؛ بدین جهت شکست خوردند. البته جهات دیگری نیز بود. منظور در اینجا مقایسه نیست بلکه بیان اعتقاد انقلاب‌کنندگان به انقلاب خود است که موجب پیروزی می‌شود. انقلاب موسی (ع) مستند به قدرت و فرمان الهی بود و از همان اول تمام بنی‌اسرائیل

۱. برده‌داری در اسلام یکی از مسائلی است که مورد اعتراض فراوان قرار گرفته است. این مقاله بخشی از پاسخ به نامه‌ای است که یکی از اساتید دانشگاه یورک در کانادا در این باره پرسیده بود (۸۲/۲/۱۲).

می‌دانستند که خودشان پیغمبرزاده هستند و به هیچ وجه برده نیستند. آنها اعتقاد به این انقلاب داشتند لذا پیروز شدند. بنابراین در تاریخ هم اگر انقلاباتی شده است و پیروزی کامل یعنی هم پیروزی ظاهری و هم پیروزی واقعی به دست نیامده است، به واسطه آن بوده که انقلاب‌کنندگان چندان اعتقادی به حقایقت گفته خود نداشته‌اند. به طور مثال در آفریقا سیاهان کم‌کم خودشان معتقد شده بودند که نژاد پست‌تری هستند و برای اینکه آثار این پستی را بزدايند مثلاً در بسیاری کشورها، داروهای رنگ پاک‌کنی وارد کرده بودند تا رنگ پوستشان را تغییر بدهد تا اینکه یکی از دول فعلی آفریقا بعد از استقلال، این امر را خلاف حیثیت انسانی دانست و ورود این مواد را ممنوع کرد.

در آمریکا بعد از آنکه آبراهام لینکلن با مردانگی متوجه شد که برده‌داری خلاف انسانیت است آزادی بردگان را اعلام کرد. این اعلام آزادی و طرفداری از بردگان در واقع به نفع کارخانه‌داران و لو دارندگان کارخانه‌های کوچک شد. چون برای آنها کارگر خیلی گران تمام می‌شد و کارگر نداشتند ولی جنوبی‌ها که زراعت می‌کردند چون دارای غلامان زیاد بودند و غلامان را مثل حیوان استثمار می‌نمودند محصولشان به راحتی و به آسانی با هزینه کم به دست می‌آمد. کارخانه‌داران از این دستور آبراهام لینکلن استفاده کردند و همه بردگان آزاد شده را به سمت خود جذب کردند و در واقع اسارت از نوع دیگری برای آنها فراهم شد. به حدی که تدریجاً کارگران متوجه این امر شدند و انقلاب‌هایی در دنیا کردند و تا حدی به حق خود رسیدند ولی وقتی یک مرتبه عده زیادی که تا آن تاریخ جزء مایملک ارباب بودند (به این معنی که ارباب، غذا، لباس، درمان و همه زندگی آنها را باید تأمین می‌کرد و اربابان هم غالباً به همان اندازه که قبلاً از گله گوسفند خود محافظت می‌کردند به این غلامان هم رسیدگی می‌کردند) آزاد شدند

چون چنین پایگاهی نداشتند و مجبور بودند کار کنند، لذا با حقوق کم کارگری می‌ساختند و زندگی سخت‌تری داشتند ولی همان احساس آزادی برایشان خیلی مهم بود.

توجه کرده‌اید که غالباً احساس تمتع از یک نعمت از خود وجود واقعی آن نعمت چه بسا بیشتر مؤثر باشد. مثلاً فرض بفرمایید به شما اعلام شود از تورنتو نمی‌توانید بیرون بروید یا این که اعلام شود چون تورنتو را محاصره کرده‌اند هیچ‌کس نمی‌تواند بیرون برود. این امر چه بسا در زندگی شما هیچ تفاوتی ایجاد نکند. اما همین احساس که نمی‌توانید بیرون بروید و آزادی شما سلب شده است شما را ناراحت می‌کند و ممکن است این امر یک سال، دو سال هم طول بکشد که این یک سال، دو سال بر شما به اندازه یک قرن خواهد گذشت. ولی اگر چنین اعلامی نباشد شما خودتان ممکن است متجاوز از دو سال و یا حتی شاید ده سال بگذرد و از شهر تورنتو پا بیرون نگذارید. اگر این دو حالت را با هم مقایسه کنید توجه می‌کنید که غیر از آزاد بودن، خود احساس آزاد بودن هم خیلی مؤثر است. اسلام وقتی که ظهور کرد بردگی در دنیا وجود داشت، بردگی یک جنبه انسانی داشت که از این جنبه انسانی، دین دخالت کرد و در قرآن می‌فرماید: *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا*، یعنی این تقسیم‌بندی را فقط برای *لِتَعَارَفُوا* آورده است. بعد به دنباله‌اش می‌فرماید: *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ*.^۱ معلوم می‌شود که خطاب به نوع بشر است که همه یکسان هستند. در جای دیگر قرآن فرموده است: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*.^۲ به دنبال آن البته مصداقی از این *كَرَّمْنَا* فرموده است ولی قاعده کلی *لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ* می‌باشد.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳: هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.

از مصادیق خیلی بارز و روشن "کرمنا" آزادی و حریت است. بنابراین در اسلام، اصل را حریت قرار داده‌اند. و از طرفی مادامی که حریت نباشد برای غیر مسلمان‌های آن روزگار، اسلام دستور می‌داد که با بردگان به صورت انسانی رفتار شود نه به صورت حیوانی تا آن شخص احساس در بند بودن و اسارت نداشته باشد؛ لذا مسلمانان این را هم رعایت می‌کردند. اما هرگاه اسلام ناگهان اعلام می‌کرد که همه آزاد هستند اولاً سیل بردگانی که از اربابان خود به سوی اسلام فرار می‌کردند سرازیر می‌شد و بسیاری از اینها بدون آنکه اعتقادی به اسلام داشته باشند داخل اسلام می‌شدند و این بی‌اعتقادی احياناً در اول ظهور اسلام لطمات زیادی به دنبال می‌داشت که در عمل دیدیم چون مسلمان‌های اولیه اعتقاد و افری به اسلام داشتند و حاضر بودند جان خود را در این راه فدا کنند اسلام پیروز شد. ثانیاً بردگی غیر از جنبه انسانی بودنش در جامعه جنبه اقتصادی هم داشت و اگر یک مرتبه بردگان را آزاد می‌کردند اولاً همه کارهای اقتصادی تعطیل و جامعه فلج می‌شد و ثانیاً خود همین بردگان آزاد شده هم نمی‌توانستند مایحتاج شخص خود را تأمین کنند چنانکه مثلاً غذایی نداشتند که بخورند چون کسی نبود از ثروت خود به آنها بدهد. لذا انقلابی به این طریق رخ می‌داد که اساس کار اجتماع را به هم می‌ریخت.

اسلام خواست به تدریج بردگان را آزاد کند. آزاد کردن برده نه تنها در بعضی موارد کفاره خطا و گناه بود بلکه رأساً نیز ثواب تلقی می‌گردید. دیدیم که هر یک از بردگان که اسلام می‌آوردند صحابه آنها را می‌خریدند و آزاد می‌کردند. مثلاً سلمان فارسی یا سلمان محمدی که از بزرگان اسلام است، ابتدا برده بود و ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. بلال برده بود. زید فرزند خوانده حضرت محمد (ص) ابتدا اسیر بود و حضرت او را خرید. بدین طریق بسیاری از صحابه و بزرگان اسلام برده

بودند که خریده و آزاد شدند. طریقی که پیغمبر اسلام (ص) پیش‌بینی کرد برای اینکه تدریجاً بردگان آزاد شوند و در محیط انسان‌های آزاد حل شوند بسیار قابل توجه است. توجه کنید که هرگاه یک مرتبه عدّه زیادی وارد شهر شوند، عدّه‌ای مثلاً پنج هزار نفر که هیچ آذوقه‌ای ندارند فرض بفرمایید که بخواهند وارد مکه آن ایام که بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر جمعیت داشت بشوند، آنها ولو بخواهند یک روز یا دو روز بمانند وضع شهر مختل می‌شود. به طریقی اولی اگر بخواهند در شهر توقف طولانی داشته و مقیم بشوند این اخلال و اختلال بیشتر خواهد بود. تعداد بردگان هم در آن روزگار شاید خیلی با تعداد ارباب‌ها تفاوت نداشت. هر اربابی چندین برده داشت. به این طریقی اگر برده‌ها یک مرتبه آزاد می‌شدند اوضاع اجتماعی و اقتصادی مختل می‌شد. دستور خداوند این بود که اولاً به هیچ وجه هیچ انسانی را حق نداریم فرض کنیم که برده است. اصل در انسان‌ها حرّیت است مگر اینکه به طریقی شرعی ثابت شود که به صورت بردگی درآمده است. طریقی شرعی بردگی هم در آن ایام این بود که در زمان پیامبر جنگ‌های مذهبی رخ داد که البته این جنگ‌ها در مکه نبود و در مدینه هم تا چند سال جنگ‌های مذهبی نبود و بعداً که حکم جهاد صادر شد در مواردی که جهاد می‌کردند، اسیران اگر مسلمان می‌شدند، بنده حساب نمی‌شدند ولی اگر مسلمان نشده بودند با آنها به بردگی رفتار می‌شد. جنگ‌های اسلام هم فقط در زمان پیغمبر جهاد واقعی بود و البته در زمان خلفای راشدین به عقیده شیعه، چون مورد تأیید علی (ع) بودند دستورات آنها هم معتبر بود. ولی از زمانی که به قول خود اهل سنت خلافت تبدیل به سلطنت شد و بنی‌امیه آمدند دیگر جهاد اسلامی وجود نداشت و جنگ‌هایی که در آن ایام می‌شد به هیچ وجه جنگ اسلامی نبود مگر اینکه جنگ به تأیید امام رسیده باشد. عقیده شیعیان این بوده و هست که بعد از غیبت امام دوازدهم یعنی از

اواخر قرن سوم به بعد چون امام معصومی حاضر نبود که برای جهاد اجازه بدهد به هیچ وجه جنگ‌هایی که سلاطین که موسوم به خلیفه بودند دستور می‌دادند، جنبه مذهبی نداشت. بنابراین اسرایی که گرفته می‌شدند شرعاً آزاد بودند.

بدین طریق از این طرف خداوند در پیچه ورود به بردگی را بسیار کم عرض و کم گنجایش قرار داده است و کمتر کسی وارد بردگی می‌شود. از آن طرف در پیچه عتق و آزاد کردن را هرچه بیشتر وسعت بخشید. اگر به آیات قرآن و احکام فقهای همه فرق اسلامی در مورد کفارات توجه کنید، کفاره بسیاری از خطاها، گناهان و اشتباهات را آزاد کردن برده قرار داده‌اند. به این طریق مرتباً برده‌ها آزاد می‌شدند و وقتی که تک‌تک برده‌ها آزاد شوند در جامعه حل و جذب می‌شوند و اشکال اقتصادی پیدا نمی‌شود و از آن طرف غیر از کفاره، مثلاً اگر کنیزی از ارباب خود حامله می‌شد یعنی چون ارباب با او نزدیکی می‌کرد و او حامله می‌شد، فرزندی که به دنیا می‌آمد آزاد بود و مادر را هم آزاد می‌کرد. یعنی آزادی از فرزند یعنی جنین بر مادر تسری می‌کرد و به آن مادر می‌گفتند ام‌ولد. بدین طریق آزاد کردن برده در پیچه‌ای بود که شخص از قلمرو رقیت به قلمرو حریت می‌رفت.

طریق دیگری که در فقه گفته‌اند این است که اگر برده‌ای دارای استعداد و هنرهایی بود که می‌توانست درآمد داشته باشد به ارباب پیشنهاد می‌کرد و با او قرارداد می‌بست و بنابر آن هنر خودش به اندازه معینی برای ارباب کار می‌کرد و بعد آزاد می‌شد یعنی قیمت آن کار را آزادی خودش می‌دانست. البته در تمام این مدت هم برده حساب می‌شد و هزینه زندگی او برعهده ارباب بود. بنابراین از این جهت نگرانی نداشت و به این طریق می‌توانست خود را بخرد.

راه دیگری که برای آزاد کردن بردگان ارائه شده به عنوان "باب عتق" در کتب فقهی عنوان گردیده است. یکی از مستحبات و ثواب‌های مسلمان آن است که برده‌ای آزاد کند. منتهی برای انتخاب برده‌ای که آزاد می‌شود شرایطی مقرر شده است که مثلاً از کارافتاده و مفلوک نباشد و قدرت کار داشته یا هنر و صنعتی بلد باشد. در دوران‌های قدیم چون ارباب‌ها غلامان را مانند دام‌های خود می‌دانستند لذا در تفسیر این شرایط بعضی‌ها مقایسه و تشبیه به شرایط گوسفند قربانی می‌نمودند ولی در واقع آن برای این بود که برده آزاد شده بتواند امرار معاش کند نه اینکه ارباب وقتی برده را ناتوان و غیرقابل خدمت و استفاده می‌دید او را رها سازد.

بنابراین اگر توجه کنیم می‌بینیم که بردگانی که تا دو قرن پیش در دنیا وجود داشتند از نظر اسلام برده نبودند برای اینکه به این طریق یعنی بعد از یک قرن، دو قرن بعد از اسلام هیچ برده‌ای نمی‌ماند و همه آزاد تلقی می‌شدند. منتهی متأسفانه احکام اسلام فقط در موردی که خلفاء (یا به اصطلاح سلاطین) می‌خواستند استفاده کنند اجرا می‌شد و در سایر موارد نه. و اگر به تاریخ نگاه کنید بسیاری از تصمیماتی که گرفته شده است برخلاف اسلام است. من مورخ نیستم و مطالعات فراوانی در تاریخ ندارم ولی به یاد ندارم که در طی تاریخ راجع به آزادی بردگان صحبتی شده باشد جز آنچه گفتم. فقها هم در کتب خودشان مقررات برده‌داری را نوشته‌اند که مستند به آیات قرآن است. تنها موردی که به یاد دارم مربوط به عارف و فقیه مشهور مرحوم حاج ملاعلی مشهور به نورعلیشاه ثانی است که در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۳۲ قمری خطاب به پیروان صادر کرده‌اند، همین مطلب را ذکر کرده‌اند که در صحت رقیّت تمام غلامان و کنیزانی که وجود دارند شکّ و

تردید است. بنابراین به اصل حرّیت برمی‌گردیم و اینها آزاد تلقّی می‌شوند.^۱ اما تصمیم دیگری من ندیدم. تصمیماتی هم که در دنیا گرفته شد و به صورت اعلامیه‌های قاطع و ضربتی اعلام شد حسنش به جای خود بود ولی مضارّی هم داشت به این معنی که این تصمیم‌ها را دول بزرگ برای هدف‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌دادند نه برای انسانیت. از طرفی بنابر مطالبی که قبلاً گفته شد برده‌ها طبق آیه قرآن انسان محسوب می‌شوند یعنی از جنبه ارتباط با سایرین به منزله یک انسانی هستند که مشمول آیه *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ إِلَىٰ آخِرٍ* و *لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ* هستند که به هیچ وجه نمی‌توان به آنها آزاری رساند و حتی تنبیه آنها به اندازه‌ای ملایم باید باشد که یک پدر حق دارد فرزند خود را تنبیه ملایمی کند، و بیشتر از آن مجاز نیست.

در زندگی بزرگان صدر اسلام و بخصوص ائمه آل رسول علیهم‌السلام هم اگر دقت کنید می‌بینید که رفتارشان با برده و آزاد، انسانی بود مثلاً با غلامان غذا می‌خوردند و تفاوتی نمی‌گذارند و حتی در تاریخ آمده است که وقتی بیت‌المقدس در زمان عمر خلیفه دوم فتح شد، مردم بیت‌المقدس که عادت به روش تعظیم حاکمان داشتند به استقبال آمدند. ولی دیدند شخصی سوار بر الاغ است و همراه با او شخص دیگری پیاده با هم آمدند به شهر. مستقبلین اعتنایی نکردند و به راه ادامه دادند تا رسیدند به لشکریان اسلام که آنجا را فتح کرده بودند. از آنها پرسیدند خلیفه کجاست؟ جواب دادند خلیفه به شهر رفت. مستقبلین گفتند ما کسی جز الاغ سوار ندیدیم که کسی هم همراه او بود. گفتند بله همان‌ها بودند. آن کسی که پیاده بود خلیفه و آنی که سوار بود غلام او بود. آنها

۱. دستورالعمل ایشان به این شرح است: «خرید و فروش انسان در این زمان منافی تدبیر و مخالف تمدن است و عبید و اماء رسمی که هست تماماً آزاد و چون سایر بلادند.»

بسیار تعجب کردند. بدین نحوی که در این مسیر هر وقت غلام خیلی خسته می شد عمر پایین می آمد و غلام سوار می شد و از این حیث هیچ فرقی بین آنها مشهود نبود. بنابراین وقتی که هیچ فرقی ندارند مسلماً آزار رساندن به آنها با آزار رساندن به شخص آزاد هیچ فرقی نمی کند. البته بنابر بعضی احکام فقهی دیه آنها کمتر است و امثال اینها. چون دیه جنبه مالی دارد و از لحاظ مالی فرقی بین شخص آزاد و بنده است. ولی اکنون که دیگر برده داری و برده اصولاً معنا و مصداقی ندارد.